

صادق فاضلی

یک گزارش-سفر علمی یا گزارش یک سفر علمی

در روز ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۴ مطابق شرح درس طرح باز زنده‌سازی میراث شهری که توسط دکتر عیسی اسفنجاری تدریس می‌شود، بازدید یک روزه از شهر کوهپایه تدارک دیده شد و این نوشته گوشه‌هایی از آنچه در آن روز گذشت را بازگو می‌کند. پیش از هر چیز باید گفت که ایهام ایجاد شده در عنوان گزارش تلاشی است خودخواسته تا از این رهگذر بتوان جنبه‌های دیگری را نیز از بطن ماجرا بیرون کشید. از این رو نخست گزارش یک سفر علمی به شرح می‌آید.

همه‌ی دانشجویانی که در سفر حضور داشتند دارای معلوماتی بوده‌اند که پیش از آن به واسطه‌ی درس و کتاب و دانشگاه و آموزگاران به آنان رسیده بود. مطالبی شامل تاریخچه‌ی دوره‌های تاریخی و همین‌طور دوره‌های معماری و سبک‌های آن و البته شیوه‌های مرمت و نگهداری از بناها و بافت‌های تاریخی. ماهیت درس‌های رشته‌ی مرمت بناها به گونه‌ای است که مطالب ارائه شده هر اندازه هم که کامل و اصولی باشند اما همواره به موضوعی خارج از نوشته‌ها و گفته‌ها ارجاع داده می‌شوند و مفاهیم ارائه شده اغلب دارای یک مابه‌ازای بیرونی و عینی نیز هستند که همان بنا یا بافت تاریخی است. اهمیت این مساله از آنجا ناشی می‌شود که پروسه‌ی یادگیری و فهم در برخی موارد به تمامی رخ نمی‌دهد مگر آنکه فرد دانشجو یا آنکه خواهان دانش مرمت است به صورت عینی با موضوع (ابژه) مرمت آشنا شود و دست و پنجه نرم کند. آن را لمس کند، ببوید، بچشد و به انحاء گوناگون ابعاد این موضوع را درک کند و دریابد. تفاوت نیز در همین نکته نهفته است که هر کدام از دانشجویان می‌تواند به تنهایی به همان کوهپایه برود و گشت و گذار کند و در کوچه‌ها قدم بردارد در غذاخوری شکمی هم سیر کند اما این سفر الزام علمی نیست چرا که اتفاقی است خارج از مسیر کسب دانش. ممکن است برای یک فرد خاص علمی هم باشد از همواره دارای یک نقص است و آن نبود آموزگار است. به عبارتی در اینجا و در این سفر علمی، آموزگار همه‌ی آنچه را در طول سال‌ها و ماه‌ها به دانشجویانش آموخته است را به صورت عملی نیز به آزمایش می‌گذارد و این همان مرز سفر علمی و غیر علمی است؛ انگار که آزمایشی عملی باید برای آنچه تا کنون بیشتر انتزاعی و شنیداری بوده است. این شرحی بود از چگونگی سفر بدون پرداختن به جزئیات.

اما منظور از یک «گزارش سفر علمی» چیست؟

به طور کلی از گزاره‌ی علمی بودن گزارش این‌گونه استنباط می‌شود که باید شرحی از مطابقت برآیند سفر بر خود سفر که آن هم منطبق بر معلومات پیشین است به میان آورده شود. برای فهم بهتر این مساله بهتر است یک مثال به میان آورده شود؛ احتمالاً همه‌ی افراد از چگونگی شرایط زیستن در دوران همه‌گیری کرونا چیزهایی به یاد دارند. روزهای ایزوله شدگی و تعیین حریم و ضوابط برای چگونگی پیوند با انسان‌ها و روابط انسانی و رابطه با هستی به طور کلی. در آن شرایط، عدم حضور انسان منجر به نقص در دریافت انسان از مسائل شد. به عبارت دیگر آن تأثیری که صرف حضور یک فرد می‌توانست بر جای بگذارد دیگر از میان رفته بود و نظام استوار بر اصل حضور به یکباره معیوب شد و فرو ریخت. تفاوت مانند این است که اگر یک فرد کتابی رو بردارد و بخواند باید

تمام تلاشش را به خرج دهد تا مقصود مولف را دریابد، اما زمانی که خود مولف موضوع کتابش را برای دیگری بازگو کند، از احتمال خطا در فهم موضوع کاسته می‌شود حتا با وجود این اصل که «معلوم نیست آنچه می‌گوییم چگونه شنیده می‌شود». در هر صورت فرد شنونده یا خواننده‌ی کتاب یا فهمنده مجبور نیست تمام تلاشش را برای فهم موضوع به کار گیرد. هدف از طرح این مساله اثبات تنبلی انسان در تفکر نیست بلکه نشان دادن اهمیت گفتگو در قالبی دیالکتیک است. روی دیگر سکه حالتی عکس این موضوع دارد؛ هم فهماننده (آموزگار)، هم فهمنده (دانشجو) و هم موضوع فهم و شیوه‌ی فهم همگی حضور دارند و از کرونا نیز دیگر اثری در میان نیست. ارتباط با موضوع مرمت (در اینجا بافت تاریخی)، به اعلی درجه می‌رسد و رابطه‌ی مهم و سه سویه‌ی دانشجو-آموزگار-دانشجو برقرار می‌شود.



